



ادبیات تطبیقی و قلمرو آن

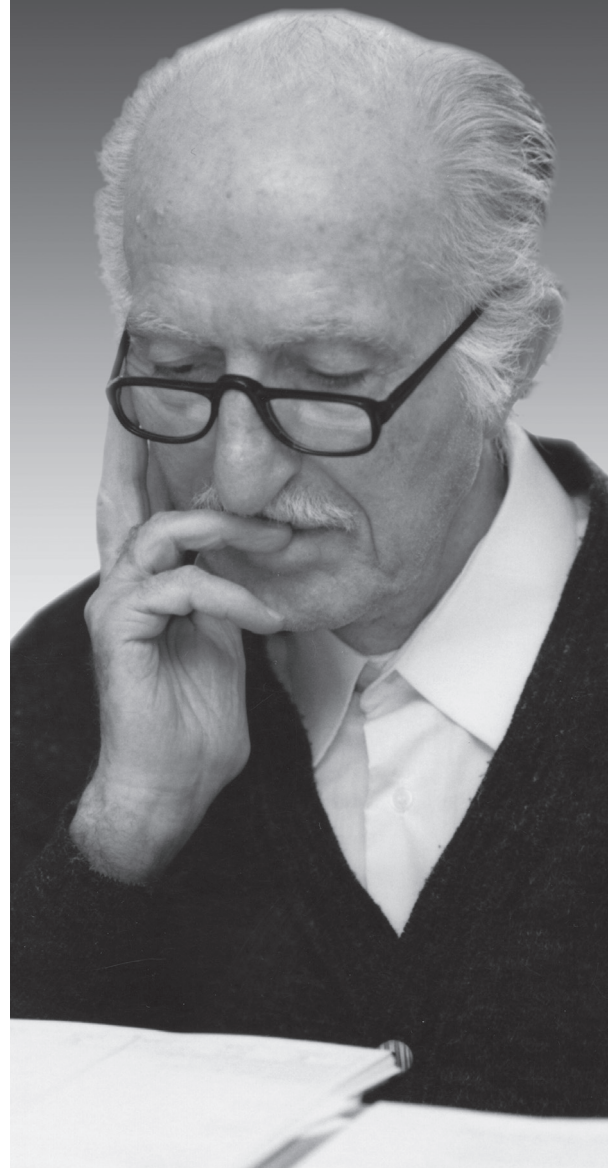
ابوالحسن نجفی

اشاره:

دهمین نشست مشترک فرهنگستان
زبان و ادب فارسی و بنیاد ایران‌شناسی
در تاریخ شانزدهم تیرماه، در محل
بنیاد ایران‌شناسی برگزار شد.

در این نشست، استاد ابوالحسن
نجفی، عضو پیوسته و مدیر گروه
ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و
ادب فارسی، در موضوع «ادبیات
تطبیقی و قلمرو آن» سخنرانی کرد.

استاد نجفی در ابتدای سخنان
خود دربارهٔ اینکه ادبیات تطبیقی
چیست و نیز کوشش‌هایی که
در باب تعریف این شاخه انجام



گرفته‌است و همچنین ابهام‌هایی که در این تعاریف وجود دارد گفت: هر علمی ناچار از تعریفی است. این تعریف، هرچند ناقص و نارسا، نخست از نام خود آن علم برمی‌آید: «زبان‌شناسی» و «جامعه‌شناسی» علم‌های شناخت زبان و جامعه است، «تاریخ ادبیات» سیر ادبیات یک کشور را در طول تاریخ بررسی می‌کند، «روان‌شناسی اجتماعی» به مطالعه آثار روانی ناشی از زندگی اجتماعی و تأثیرات متقابل فرد و جامعه می‌پردازد.

اما «ادبیات تطبیقی» کدام ادبیات را با کدام ادبیات تطبیق می‌کند؟ ادبیات دو یا چند کشور یا همه کشورهای جهان را؟ آیا دوره‌های مختلف ادبیات یک کشور واحد را با هم می‌سنجد یا شیوه‌های مشابه ادبی را در کشورهای مختلف؟ آیا ادبیات را با رشته‌های دیگر فعالیت فکری و ذوقی بشر (هنرهای زیبا، فلسفه، تاریخ، علوم) مقابله و مقایسه می‌کند یا اساساً نظریه‌ای است که روش‌هایی برای سنجش و ارزیابی ادبیات به دست می‌دهد؟ هیچ کدام از این‌ها نیست و در عین حال همه این‌ها هم هست!

البته هستند علومی که پیش از آشنایی با اصول و موازین آن‌ها نمی‌توان به‌صرف نامشان دربارهٔ کم و کیفشان حکم کرد، اما در مورد ادبیات تطبیقی اشکال کار آنجاست که ترکیب این دو لفظ، «ادبیات» و «تطبیق»، برای شنونده ناآشنا، در نخستین برخورد، روشنگر که نیست هیچ، گمراه‌کننده هم هست. این ابهام نام که بر اثر ترجمهٔ لفظ به لفظ *literature comparée* از زبان فرانسه به زبان فارسی وارد شده است - و در خود زبان فرانسه هم هست - عیناً در مورد بسیاری از زبان‌های دیگر، از جمله زبان انگلیسی (*comparative Literature*) و ایتالیایی و اسپانیایی و ژاپنی و غیره، که به همین نحو عمل کرده‌اند، صدق می‌کند.

آنچه بر شدت ابهام می‌فزاید این است که در هیچ‌یک از زبان‌هایی که دارای کتاب یا کتاب‌هایی در این زمینه است، هنوز به تعریف جامع و مانعی که مورد قبول همگان باشد نرسیده‌اند.

علت این ناتوانی، علاوه بر اختلاف رأی اهل نظر، تحول سریع اصول

موضوع ادبیات تطبیقی از جایی آغاز می‌شود که تاریخ ادبیات ملی پایان می‌یابد.

و موازین و روش‌ها، و بالنتیجه هدف و غرض ادبیات تطبیقی در سال‌های اخیر است. گویا مؤلف رساله‌ای در این باب - که در مجموعه معروف «چه می‌دانم؟» به چاپ رسیده است - در حدود ربع قرن پیش آن را به سادگی چنین تعریف می‌کند: «تاریخ روابط ادبی میان ملل» و مرادش تأثیراتی است که ادبیات کشورهای مختلف عملاً در یکدیگر کرده‌اند. این تعریف کوتاه و این مفهوم محدود موجب حیرت دانشمند امروز، خاصه در امریکا می‌شود که ادبیات تطبیقی را حاصل کار و تقریباً اوج کمال همه مطالعاتی که تاکنون در زمینه ادبیات جهانی و ادبیات به معنای عام کلمه انجام گرفته است می‌داند. تشتت آرا و اختلاف عقاید به حدی است که امروزه تقریباً هر کتابی که در زمینه ادبیات تطبیقی به یکی از زبان‌های جهان نوشته می‌شود در حکم کوشش و پژوهشی است برای تعریف این علم.

وی در ادامه سخنرانی خود درباره مباحثی چون «موضوع ادبیات تطبیقی»، «بخش‌های تاریخ ادبیات»، «تأثیر و تأثر ادبی» و «ادبیات عمومی» سخن گفت. استاد نجفی در پایان بحث نیز در تعریف ادبیات تطبیقی افزود: خواه بر طبق نظر محققان متأخر نقد ادبی را بخشی از ادبیات تطبیقی بدانیم و خواه بالعکس، بر طبق نظر محققان متقدم، ادبیات تطبیقی را بخشی از نقد ادبی بشماریم، به هر حال موضوع ادبیات تطبیقی از جایی آغاز می‌شود که تاریخ ادبیات ملی پایان می‌یابد. به عبارت دیگر، هر بررسی و پژوهشی که از

محدوده ادبیات یک قوم واحد تجاوز کند و به پهنه ادبیات جهانی پا گذارد، چه در زمینه موازنه ادبیات دو یا چند قوم باشد و چه درباره روابط ادبی ملل و چه در باب اصول و موازین کلی ادبیات و جز این‌ها، از مقوله ادبیات تطبیقی خواهد بود.

بنا بر این مقدمات، اکنون می‌توانیم تعریفی تمهیدی از ادبیات تطبیقی به دست دهیم که هر چند هنوز ناتمام است، زمینه‌های فعالیت و رشته‌های بحث آن را به خوبی نشان می‌دهد: ادبیات تطبیقی بررسی ادبیات است بیرون از محدوده کشوری خاص، نیز از یک سو بررسی روابط ادبی کشورهای مختلف است و از دیگر سو بررسی روابط ادبیات با رشته‌های گوناگون علم و اعتقاد بشری. حاصل کلام: تطبیق ادبیات یک کشور با کشورهای دیگر است و تطبیق ادبیات با حوزه‌های دیگر فعالیت فکری و ذوقی بشر. کار ادبیات تطبیقی این است که محققان و معلمان و محصلان و نیز خوانندگان عادی را یاری کند تا مقدم بر مطالعه شاخه‌ای جزئی یا چند شاخه معجزا از ادبیات، به شناخت بهتر و درک کامل‌تر ادبیات به عنوان کل واحد نائل آیند، و این غرض تنها از طریق تطبیق ادبیات چند ملت با یکدیگر به دست نمی‌آید، بلکه از طریق تطبیق ادبیات با حوزه‌های دیگر دانش و کوشش بشری، خاصه در زمینه‌های هنری و فلسفی، بهتر حاصل می‌شود. برای این منظور باید قلمرو بحث و فحص ادبیات را، هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر ماهوی، گسترش داد.



باغ‌های تهران: باغ نگارستان

سید عبدالله انوار

اشاره:

یازدهمین نشست از مجموعه سخنرانی‌های مشترک بنیاد ایران‌شناسی و فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در تاریخ سی‌ام تیرماه، در محل بنیاد ایران‌شناسی برگزار شد. در این نشست، استاد سید عبدالله انوار، عضو شورای علمی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، در موضوع «باغ‌های تهران: باغ نگارستان» سخنرانی کرد.

استاد انوار در ابتدای سخنان خود و به‌عنوان مقدمه گفت: برای مشخص کردن باغ‌های تهران ناچار شدیم که از دو نقشه ترسیم‌شده از تهران در روزهای سلامت آن از بالای سرطان استفاده



نماييم؛ یکی نقشه تهران است که به سال ۱۲۷۵ ق. به وسیله کرشیش خان (کروزر)، نخستین استاد توپخانه دارالفنون، با شاگردانش ترسیم شده است و این نقشه در روزگار ترسیم از تهرانی حکایت می کند که همان حدودی را داشته که شاه طهماسب اول صفوی بر آن حدود برج و باروهای شهر را پایه گذاری کرده است. نقشه دوم نقشه بسیار دقیق تهران است که به سال ۱۳۰۹ قمری، پس از سالها زحمت، به وسیله مرحوم حاجی نجم الدوله، ریاضی دان و منجم و مساح معروف دوره ناصری، با چند گروه از شاگردانش ترسیم شده و انتشار یافته است. نقشه نجم الدوله از تهرانی صحبت می کند که پس از گسترش معقول تهران در سال ۱۲۸۴ قمری، حدود تهران، به امر ناصرالدین شاه، از شمال به اندازه یک هزار و پانصد ذرع و از سه حد دیگر، هریک به اندازه یک هزار ذرع وسعت یافته است و این گسترش تا سال ۱۳۰۹ شمسی که خندق های حفر شده در حدود اربعه تهران هنوز پر نشده بوده، حفظ، و حدود چهارگانه تهران نیز از دست درازی های ناهنجار بر کنار بود.

-
-
-
-
-
-

روزی که تهران پایتخت شد، یعنی حدود دو بیست و اندی سال پیش، وضع جغرافیای طبیعی این نقطه موافق پندارهای پایتخت کننده بود؛ چه، وجود کوه های تقریباً سه جانبه این ناحیه بهترین موقعیت سوق الجیشی را برای حاکم شمشیرزن آن زمان فراهم می کرد، ولی امروز که دیگر آن کوه ها نقشی در لشکرکشی ها ندارند همین کوه ها بدترین وضع طبیعی را برای رفع آلودگی های هوایی فراهم کرده اند.

نقشه نجم الدوله از تهرانی صحبت می کند که پس از گسترش معقول تهران در سال ۱۲۸۴ قمری، حدود تهران، به امر ناصرالدین شاه، از شمال به اندازه یک هزار و پانصد ذرع و از سه حد دیگر، هریک به اندازه یک هزار ذرع وسعت یافته است.

روزی که تهرانی می توانست باغی داشته باشد اوضاع اقتصاد اجازه چنین عملی را می داد نه امروز که شاید اکثر تهران نشین ها آرزوی یک آلونک برای شب به روز آوردن دارند، ولی حوادث اجتماعی چنین اجازه ای را به او نمی دهد. این وضع و حال کنونی تهران به ما اجازه می دهد که دیدی سریع به گذشته بزنیم و در گذشته ببینیم این شهر بر چه حال بوده است. صاحب زینت المجالس می گوید: آب و هوای تهران از سایر ولایات نیکوتر است... و از ارتفاعاتش غله و میوه نیکو می آید از جمله خربزه و انگور و انجیر و نهایت لطیف می باشد. صاحب ریاض السیاحه می گوید: تهران شهری است مشهور و به خوبی آب و هوا موصوف و حبوباتش ارزان و فواکھش فراوان و اکثر میوه جات آنجا، خاصه خربزه و انگور و انجیر، ممتاز است. از این نویسندگان نزدیک به زمان ما اگر عقب تر رویم و ببینیم گذشته ها چگونه تهران را تعریف می کرده اند می بینیم همگی از هوای خوب و میوه های این شهر با سخن های نیکو یاد کرده اند: قاضی عمادالدین ابویحیی زکریا ابن محمد بن محمود انصاری، متوفاً به سال ۶۸۲ ق. در کتاب عجائب البلدان خود می گوید: تهران قریه ای است معظم، جزو ایالت ری، دارای باغات زیاد و در آن باغات اشجار میوه دار غرس شده است. یاقوت حموی نیز در معجم البلدان خود از باغ های تهران صحبت می کند و زکریا ابن محمود قزوینی در قرن هفتم هجری می گوید: تهران دارای باغ و بستان زیاد و درخت میوه فراوان است و عبدالرشید بن صالح نوری، معروف به باکویی، نیز سخن از کثرت باغ های تهران دارد و احمد رازی در تذکره هفت اقلیم خود می گوید: تهران به واسطه انهار جاریه و کثرت اشجار مثمره و باغات متنزه، نظیر بهشت است و او از بلوک شمیران که به شمع ایران معروف است تعریف بسیار می کند و از کن و سولقان که در دوفرسخی تهران است تحسین بسیار می کند و از میوه های آنجا که گلایی و هلو فراوان است سخن می گوید. از سیاحان خارجی، کلاویخو، سفیر اسپانی به دربار امیر تیمور، از خرّمی تهران تعریف می کند ولی پی یتر و دولواله، سیاح ایتالیایی به زمان شاه عباس اول صفوی،

از باغ‌های تهران و فراوانی میوه این شهر و روانی آب جوی‌های آن و درخت‌های چنار کنار این جوی‌ها که در عظمت و تناوری به جایی‌اند که دو سه نفر آدم لازم است تا بتوانند تنه آن را در بغل بگیرند بحث می‌کند. سر توماس هربرت انگلیسی که در سال ۱۰۳۹ قمری تهران را دیده‌است می‌گوید: یک نهر کوچکی که در دو شاخه از شهر می‌گذرد خیلی به حاصلخیزی این شهر کمک می‌کند.

انار تهران به قدری مرغوب بوده که در کتاب الانساب، تألیف شده به سال ۵۵۵ ق. به این عبارت از آن سخن رفته‌است: الیها ینسب الرمان الحسن.

- استاد انوار پس از وصف حدود و باغ‌های معروف
- در محدوده تهران در سال ۱۲۷۵ ق. درباره باغ
- نگارستان گفت: در ضلع غربی خیابانی که در غرب باغ و عمارت مجلس شورای ملی واقع شده‌است و طبق نقشه‌های موجود کنونی نام خیابان بهارستان دارد و در شمال میدان بهارستان، یعنی در جایی که امروزه عمارات سازمان برنامه در وسط و ساختمان‌های وزارت ارشاد در جنوب و ساختمان کهنه و باقی مانده دانش سرای عالی سابق در شمال آن است، به حدود دو بیست سال پیش باغی احداث شد به نام «باغ نگارستان» که از باغ‌های سلطنتی آن روز بود و در دوران قاجارها، به واسطه قربت به مقام سلطنت، شاهد حوادث بسیاری گردید. این باغ که به روزگار احداث خود یکی از باغ‌های خارج شهر تهران بود با دو باغ دیگر مجاور خود، یعنی باغ سردار ایروانی و باغ نظامیه میرزا آقاخان

حدود دو بیست سال پیش باغی احداث شد به نام «باغ نگارستان» که از باغ‌های سلطنتی آن روز بود و در دوران قاجارها، به واسطه قربت به مقام سلطنت، شاهد حوادث بسیاری گردید.



نوری، باغ‌های ثلاثه آن سوی خندق شمالی تهران آن روز را تشکیل می‌داد و به وقت تأسیس، خود تأسیس‌کننده آن، سر آن داشت که این باغ به ایام گرمی هوای تهران و عزیمت به ییلاق‌های شمالی منزل اول ییلاق او باشد. بعدها (یعنی به زمان اواسط حکومت ناصرالدین شاه) که تهران قالب تنگ خود را فراخ کرد و خندق شمالی را به نقطه‌ای برد که به سابق خیابان شاه‌رضا می‌گفتند و امروز نام خیابان انقلاب دارد، این باغ با دو باغ دیگر به درون شهر آمد و آن دو، چون مالکان عادی داشتند، به دست بازماندگان مالک اصلی تقسیمات متعدد پذیرفتند و به فروش رفتند و هریک ناحیتی از تهران را تشکیل دادند، ولی این باغ چون از باغ‌های سلطنتی بود دست‌نخورده باقی ماند و بعدها بزرگ‌ترین پایگاه دانش نو شد و در دامان خود نسل فرهیخته، یعنی مبشران فرهنگ نو را پرورش داد.

اسناد ایرانی، تاریخ تأسیس این باغ را سال ۱۲۲۲ قمری ضبط کرده‌است، ولی جیمز موریه، که از صاحب‌مقام‌های سفارت انگلیس به آن روزها در تهران بود، در سفرنامه خود می‌گوید: «دو عمارت ییلاقی پادشاهی در این شهر (تهران) است: یکی قصر قاجار (کاخ واقع بر تپه مشرف به خیابان معلم کنونی در جاده قدیم شمیران. امروز آن کاخ از بین رفته و جای به تأسیسات

ارتشی پرداخته‌است) و دیگر نگارستان که تازه بنا می‌کنند». از آنجا که موریه از اعضای عالی‌رتبه سفارت سرهارفورد جونس (Sir Harford Jones) سفیر انگلیس بود و این سفارت در ۱۸۰۹ م. اتفاق افتاده‌است و سال ۱۸۰۹ م. با ۱۲۲۴ قمری تطبیق می‌کند، این قول او می‌رساند که در سال ۱۲۲۴ قمری این باغ هنوز در دست ساختمان بوده‌است.

در اسناد ایرانی، علت تأسیس آن این می‌آید که فتحعلی‌شاه قاجار، به‌واسطه شدت گرمای هوای تهران و ناسازگاری آن، دست به احداث آن در خارج شهر زد و سر آن داشت که پس از اتمام آن از ارک داخل شهر رخت بیرون کشد و این باغ را مسکن دائمی خود قرار دهد و با این نیت، این باغ یکی از قصور سلطنتی شود. پس در آن ساختمان‌های متعدد کرد که یکی از اتاق‌های آن دارای نقاشی بزرگی بود که مجلس سلام فتحعلی‌شاه را نشان می‌داد.

باغ نگارستان و ساختمان‌های احداثی در آن، با آن نقاشی بزرگ، از دیرباز جلب نظر سیاحان دوره قاجار را کرده‌است و هریک از آن‌ها در خاطرات سفر خود یاد از آن کرده‌اند.



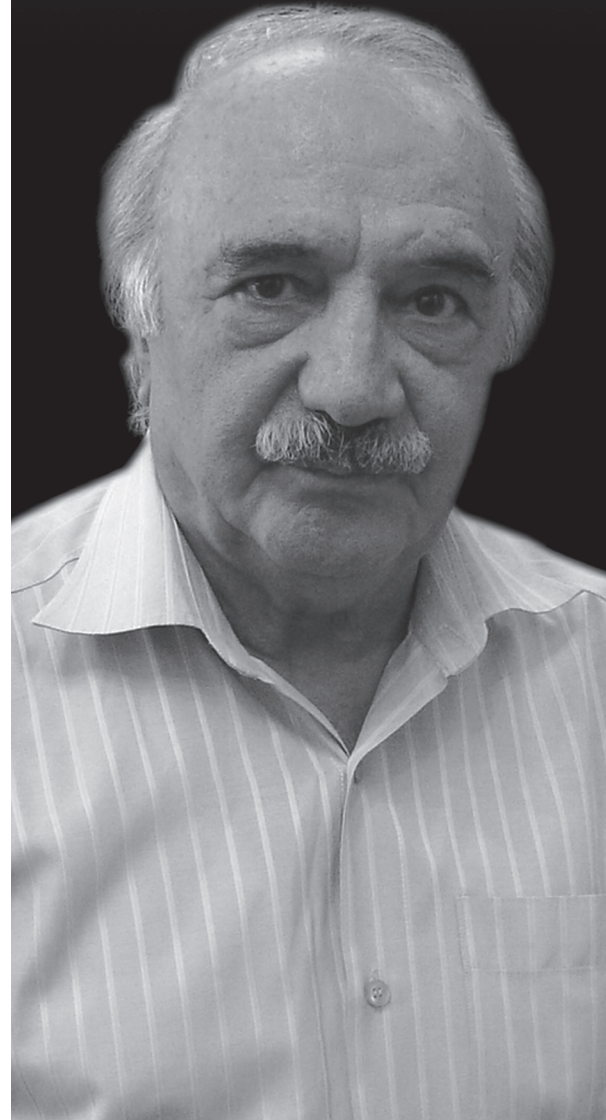
تصحیح انتقادی دیوان حافظ

حسن انوری

اشاره:

دوازدهمین نشست مشترک فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد ایران‌شناسی، در تاریخ یازدهم شهریورماه، در محل بنیاد ایران‌شناسی برگزار شد. در این نشست، دکتر حسن انوری، عضو محترم پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در موضوع «تصحیح انتقادی دیوان حافظ» سخنرانی کرد.

دکتر حسن انوری در ابتدای سخنرانی خود دربارهٔ حافظ و شعر او گفت: حافظ از آن سخنورانی است که در روزگار خود به نهایت اشتهار رسیده و مورد تحسین و اعجاب اهل زمانه قرار گرفته است. معاصران حافظ اشعار او را



«رشک چشمه حیوان و بنات افکارش را غیرت حور و ولدان و ابیات دلاویزش را ناسخ سخنان سبحان» دانسته، اذعان کرده‌اند که وی «مذاق عوام را به لفظ متین، شیرین می‌کرده و دهان خواص را به معنی مبین نمکین می‌داشته، هم اصحاب ظاهر را بدو ابواب آشنایی گشوده بوده و هم ارباب معنی را از او مواد روشنایی می‌افزوده» و بر آگاهان عصر آشکار شده بوده‌است که حافظ زبده و چکیده بلوغ و انکشاف هنر شاعری و نتیجه پختگی و کمال سخن‌پردازی و سخن‌آرایی است.

چنین شاعری در ذروه طیران اندیشه و سختگی طبع و اعتلا و تعالی هنر، و با آگاهی بر ارزش شعر خود، در زمان حیات، به گردآوری سروده‌هایش تمایلی نشان نداده و پسندش نمی‌آمده‌است که آن‌ها را در دفتری در کنار هم بنویسد یا بنویسند و در پاسخ استادش، قوام‌الدین عبدالله (مرگ ۷۷۲ ق.)، که اصرار می‌ورزیده‌است حافظ غزل‌هایش را در دفتری گرد آورد، لاقیدانه از این کار شانه خالی کرده و «بر ناراستی روزگار حواله می‌داده و به غدر اهل عصر عذر می‌آورده».

شعر چنین شاعری که به صورت اوراق پراکنده دست‌به‌دست می‌گشته‌است و احياناً زبانی و دهان‌به‌دهان و سینه‌به‌سینه، در محافل خصوصی، به وسیله شعر دوستان و اهل ذوق بازگو می‌شده، آشکار است که تا چه حد دستخوش تغییر می‌گردیده و اختلاف روایت پیدا می‌کرده‌است. علاوه بر این، عوامل دیگری نیز در روزگار شاعر و در روزگاران بعد، تغییر و تحریف را افزون‌تر کرده‌است؛ از این رو، عجبی ندارد که در دنیا هیچ دو نسخه‌ای از دیوان وی نتوان پیدا کرد که در متن اشعار یا در عده غزلیات و یا در توالی و ترتیب ابیات با یکدیگر مطابقت داشته‌باشد.

ترتیب نسخه‌ای از دیوان حافظ که با قاطعیت بتوان آن را از وی دانست و از اشعار و کلمات الحاقی و مشکوک مبرا ساخت، نه تنها پیوسته مطمح نظر محققان عصر حاضر بوده، بلکه علاقه‌مندان حافظ را در گذشته‌های دور نیز به خود مشغول می‌داشته‌است. از سال ۱۹۷۱ م. - که ظاهراً نخستین بار دیوان

در تصحیح انتقادی هر متن ادبی، پرسش‌های اصلی این است که مصحح از چه شیوه‌ای پیروی می‌کند، از کدام نسخه‌ها استفاده می‌کند و آنچه را در متن می‌آورد از کدام نسخه است.

حافظ در کلکته هند، به اهتمام ابوطالب‌خان، پسر حاجی محمدبیگ تبریزی چاپ شد - بارها و بارها، چه در ایران و چه در خارج از ایران، چاپ شده و می‌شود. پس از آن، وقتی که علامه قزوینی به کار تصحیح حافظ دست زد تنها یک نسخه تاریخ‌دار، متعلق به نیمه اول قرن نهم، شناخته شده بود و آن نسخه‌ای است که از آن سید عبدالرحیم خلخالی، آزادی‌خواه و مشروطه‌طلب و همکار سید محمدرضای شیرازی در نشر روزنامه مساوات است.

دکتر انوری سپس درباره تصحیح انتقادی متون توضیحاتی داد و گفت: در تصحیح انتقادی هر متن ادبی، پرسش‌های اصلی این است که مصحح از چه شیوه‌ای پیروی می‌کند، از کدام نسخه‌ها استفاده می‌کند و آنچه را در متن می‌آورد از کدام نسخه است، معیار انتخاب چیست و تا چه حد دقت و امانت در نقل از نسخه‌های خطی به نسخه چاپی رعایت شده است، و پرسشی که جدا از این پرسش‌ها نیست اینکه اتکای نهایی بر چیست؛ بر قضاوت انتقادی یا پیروی بی‌تأمل از قدمت نسبی نسخه‌ها؟

هم‌اکنون در میان تصحیح‌های گوناگون، می‌توان غزلیاتی را پیدا کرد که در همه تصحیح‌ها یکسان است و می‌توان گفت که آن غزل‌ها شکل نهایی خود را پیدا کرده‌اند. مقابله نسخه‌های تصحیح‌شده دیوان به وسیله استادان فن نشان می‌دهد دیوان اندک‌اندک به نسخه نهایی نزدیک می‌شود. بنده برای اینکه این نتیجه‌گیری را به‌طور نسبی قطعی کنم پنجاه غزل،

غزل‌های ۱، ۱۱، ۲۱، ۳۱ الی آخر را، بر مبنای نسخهٔ اخیر استاد نیساری، با نسخه‌های خانلری، سایه و خرمشاهی مقابله کردم. بر مبنای این مقابله می‌توان حدس زد که دست کم در سه چهارم دیوان حافظ، شکل نهایی پیدا شده است. نتیجهٔ دیگر اینکه نسخهٔ نیساری به نسخهٔ خانلری، و نسخهٔ سایه به نسخهٔ خرمشاهی نزدیک است.

در میان مصححان حافظ، از هر دو دسته، یعنی هم از تکیه‌کنندگان بر قضاوت انتقادی که لابد از روی ذوق و سلیقهٔ شخصی و یا دانش سبک‌شناسی و لغت‌شناسی و حافظ‌شناسی باید باشد، و هم از پیروی‌کنندگان از نسخ قدیم، وجود داشته‌اند. از دستهٔ دوم باید قزوینی را نام برد. وی چنان که خود می‌نویسد: به هیچ وجه ذوق و مشرب و سلیقهٔ شخصی خود را در تصحیح هیچ جمله یا کلمه‌ای یا حرفی میزان قرار نداده و از خود هیچ تصرفی و تغییر و تبدیلی و جرح و تعدیلی نکرده و هر چه کرده از روی نسخه بوده است و مخصوصاً می‌نویسد ذوق و مشرب امروزی خود را در قبال ذوق و مشرب عصر خواجه، که نسخه‌های قدیم حاکی از آن است، متهم باید نمود و ابداً عنان خود را به دست مرجحات فریبده نباید داد. از دستهٔ اول آنان که تکیه بر نسخه‌های قدیم را درست روانی دارند و بر ذوق و سلیقه و دانش حافظ‌شناسی خود تکیه می‌کنند انجوی شیرازی و احمد شاملو را باید نام برد. سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، از مصححان دیوان حافظ، در مقدمهٔ کتاب خود می‌نویسد: «با مطالعهٔ دقیق و رعایت جمیع جوانب باید صحیح را از سقیم باز شناخت و روایت غلط را اگرچه در کهن‌ترین نسخه‌ها آمده باشد غلط دانست و رد کرد و صورت درست را چنانچه در عادی‌ترین نسخه بوده باشد پذیرفت و بر روایات مختلف رجحان داد.» روند حافظ‌شناسی در سال‌های اخیر، شیوهٔ پیشنهادی انجوی شیرازی را مردود شناخته و تکیه بر نسخه‌های کهن را همچنان معتبر شناخته است، اما جز اتکا بر نسخه‌های کهن و شیوهٔ تصحیح و انتخاب اصلح و انسب، مهم‌ترین مسئله در تصحیح انتقادی یک اثر، رعایت دقت و امانت است؛ بدین معنی که من خواننده اطمینان یابم

که آنچه در نسخه خطی بوده، با رعایت دقت و امانت، به نسخه چاپی نقل شده است. وقتی که حافظ خانلری در سال ۱۳۵۹ منتشر شد و پیش از آن حافظ بهروز - عیوضی منتشر شده بود، در موضوع مانحن فیه مقاله‌ای در مجله آینده نوشتم. مطلبی را از آن مقاله در اینجا نقل می‌کنم:

بهروز - عیوضی، چنان که خود نوشته‌اند، سعیشان بر آن بوده است که جزئی‌ترین اختلاف هر نسخه‌ای را که اساس کارشان بوده، یعنی نسخه‌های مورخ ۸۱۳ و ۸۲۲ و ۸۲۵ را از نظر دور ندارند، ولو اینکه غلط واضح هم بوده باشد. سه نسخه مزبور از جمله نسخه‌های اساس کار خانلری هم بوده است. از این رو، با مقابله اختلافات که از آن سه نسخه خطی در این دو نسخه چاپی یعنی چاپ بهروز - عیوضی و چاپ خانلری نقل شده، می‌توان درجه دقت و امانت دو چاپ را سنجید. من پنجاه مورد از نسخه‌بدل‌ها را در نیمه دوم دیوان مقابله کردم. ۴۲ مورد از آن‌ها یکسان و حاکی از دقت و امانت هر دو گروه مصحح است ولی در هشت مورد نسخه‌بدل‌ها همخوانی ندارد و نشانه آن است که یکی از دو گروه در نقل دچار اشتباه شده است. موارد هشت‌گانه را اخیراً با دفتر دگرسانی‌های استاد نیساری نیز مقابله کردم. دو مورد از آن هشت مورد را در اینجا نقل می‌کنم:

تو جُسته‌ای و نشد عشق را کناره پدید

تبارک‌الله از این ره که نیست پایانش بهروز - عیوضی غزل ۲۹۰

تو خسته‌ای و نشد عشق را کرانه پدید خانلری غزل ۲۷۶

این بیت در بهروز - عیوضی از نسخه ۸۲۲ نقل شده است. در حاشیه خانلری، نسخه‌بدل «کناره» از نسخه مزبور نقل شده اما «جسته‌ای» که اتفاقاً نسخه‌بدل قابل‌اعتنایی است نقل نشده است. آیا خانلری «جسته‌ای» را گونه قابل‌اعتنایی ندیده یا بهروز - عیوضی، «خسته‌ای» را «جسته‌ای» خوانده‌اند؟ طبق گزارش آقای دکتر نیساری در نسخه «طو» که همان نسخه مورخ ۸۲۲ باشد، «جسته‌ای» است؛ لذا به نظر می‌رسد خانلری، «جسته‌ای» را «خسته‌ای» خوانده بوده است.

صحیح انتقادی،
به‌ویژه از نوع دیوان
حافظ، دقت و امانت
فوق‌العاده‌ای می‌طلبید
و حقیقت آن است
که امر جان کاهی هم
هست.

این جان عاریت که به حافظ سپرد دوست
روزی رخس ببینیم و تسلیم وی کنم

خانلری غزل ۳۷۳

آن جان عاریت که به حافظ سپرد یار

بهر روز - عیوضی غزل ۳۶۳

طبق ضبط بهروز - عیوضی این بیت در هر سه

نسخه آمده و در هر سه، کلمهٔ اخیر مصراع اول «یار»

است، اما طبق ضبط خانلری فقط در نسخهٔ ۸۱۳ «یار»

است.

طبق گزارش نیساری، در نسخه‌های ۸۱۳، ۸۳۶

و ۸۹۸ «یار» است. نیساری دربارهٔ نسخهٔ ۸۲۲ ساکت

است. ملاحظه می‌شود که نقل‌ها یکسان نیست و تا

نسخه‌ها دیده نشود معلوم نمی‌شود از سه تصحیح

کدام راوی صادقی است.

نتیجه آنکه تصحیح انتقادی، به‌ویژه از نوع دیوان

حافظ، دقت و امانت فوق‌العاده‌ای می‌طلبید و حقیقت

آن است که امر جان کاهی هم هست و کسی که

مقابله‌ای انجام نداده باشد نمی‌داند فی‌المثل استاد سلیم

نیساری در مقابلهٔ پنجاه نسخه چه رنج طاقت‌سوزی را

تحمل کرده است.

وقتی حافظ خانلری انتشار یافت، استاد نجفی در

طی مقاله‌ای در مجلهٔ نشر دانش، شمارهٔ اول، سال دوم،

با عنوان «حافظ نسخهٔ نهایی» تلویحاً نسخهٔ خانلری را

نسخهٔ نهایی قلمداد کرد. چند ماه پس از آن آقای دکتر

علی محمد حق‌شناس در همان مجله، سال سوم، شمارهٔ

چهارم، با اشاره به مقالهٔ یادشده نوشت: نسخهٔ خانلری

به حق نسخه‌نهایی دیوان حافظ و نقطه پایان دوره سوم در کار حافظ‌شناسی است. سال‌ها بعد، پس از انتشار حافظ چاپ سایه، استاد خرمشاهی آن را نسخه حسن ختام دیوان خواجه ارزیابی کرد. آقای دکتر علی‌اشرف صادقی در رونمایی دفتر دگرسانی‌ها درباره این تصحیح گفت دیوان حافظ را به نسخه‌نهایی نزدیک کرده‌است و حقیقت هم همین است که این نسخه‌ها نهایی نیستند، ولی دیوان حافظ را به نسخه‌نهایی نزدیک کرده‌اند. بی‌تردید شکل نهایی وقتی حاصل می‌شود که تصحیح‌کنندگان حافظ همگی به متن واحد رسیده‌باشند. هم‌اکنون در میان تصحیح‌های گوناگون، می‌توان غزلیاتی پیدا کرد که در همه تصحیح‌ها یکسان است و می‌توان گفت که آن غزل‌ها شکل نهایی خود را پیدا کرده‌اند. مقابله نسخه‌های تصحیح‌شده دیوان به وسیله استادان فن نشان می‌دهد دیوان اندک‌اندک به نسخه‌نهایی نزدیک می‌شود. بنده برای اینکه این نتیجه‌گیری را به‌طور نسبی قطعی کنم پنجاه غزل، غزل‌های ۱، ۱۱، ۲۱، ۳۱ الی آخر را، بر مبنای نسخه اخیر استاد نیساری، با نسخه‌های خانلری، سایه و خرمشاهی مقابله کردم. بر مبنای این مقابله می‌توان حدس زد که دست کم در سه چهارم دیوان حافظ، شکل نهایی پیدا شده‌است. دکتر انوری پس از این مقدمات، قسمتی از نتایج مقابله خود را به همان ترتیبی که ذکر شد، بیان کرد.

سومین گردهمایی سراسری انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران



اشاره:

سومین گردهمایی سراسری انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، از چهارشنبه، ششم، تا جمعه، هشتم شهر یورماه ۱۳۸۷ با همکاری بنیاد ایران‌شناسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی و قطب علمی عرفان اسلامی دانشگاه اصفهان، در محل بنیاد ایران‌شناسی برگزار شد. دکتر مهدی محقق، عضو محترم پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، که ریاست این انجمن را بر عهده دارد، در نشستی خبری که چهارشنبه، سی‌ام مردادماه برگزار شد، سابقه فعالیت انجمن ترویج زبان و ادب فارسی را مربوط به ۳۷ سال قبل، یعنی زمانی که استادانی چون سید جعفر شهیدی، ضیاءالدین سجادی و وصال در این انجمن حضور داشتند عنوان کرد. دکتر مهدی محقق در ادامه به محورهای همایش سراسری انجمن ترویج زبان و ادب فارسی پرداخت و موضوعاتی چون نقش زبان و ادب فارسی در وحدت ملی ایران، سبک‌شناسی، تاریخ ادبیات و شیوه‌های نقد ادبی، دستور، زبان‌شناسی و تاریخ زبان فارسی، ادبیات تطبیقی و موضوعات میان‌رشته‌ای، انواع ادبی، ادبیات معاصر، نقد و تحلیل عناصر هنری و زیبایی‌شناسی زبان و ادبیات فارسی، ادبیات کودک و نوجوان، تحقیقات ایران‌شناسی و کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی زبان و ادبیات فارسی را از محورهای این همایش برشمرد.

سومین گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، با پیام وزرای ارشاد و علوم و با سخنرانی رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، دکتر حدّاد عادل، و رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دکتر حسن حبیبی، گشایش یافت.

به گزارش خبرگزاری‌ها، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در پیامی به این همایش، تضعیف ادبیات فارسی، و در مقابل، برتری‌نمایی دیگران را خطای بزرگی دانست و استادان متعهد زبان و ادب فارسی را برای تدبیری بایسته در این عرصه دعوت کرد.

در ادامه این پیام آمده‌است: امروز زبان و ادب، ازسوی جاه‌طلبان جهان‌خوار به ابزاری برای ابلاغ فرهنگ و رسم و آیین و وسیله‌ای برای جذب و جلب اندیشه‌های جوانان و نوجوانان به فرهنگ‌های غیربومی تبدیل شده‌است. توجه به این مهم و هوشیاری در این عرصه، رسالت همهٔ آنانی است که پاسدار جان‌نثار فرهنگ تاریخی و تاریخ فرهنگی خویش‌اند.

دکتر غلامعلی حدّاد عادل، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی و رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی نیز در سخنانی گفت: تأکید بر حفظ زبان فارسی در ایجاد وحدت ملی لازم است.

پس از ورود اسلام دو عامل باعث پیوند و وحدت ملی ایران بوده‌است، یکی دین و دیگری زبان.

زبان فارسی مانند ملاتی بنای اسلام را حفظ کرده و به هویت ملی ما قوام بخشیده‌است و امروز این زبان اسباب همدلی است.

یکی از خطرهایی که زبان فارسی را تهدید می‌کند هجوم بی‌حصار و اژه‌های بیگانه است که با توسعهٔ علم، سیل آسا زیاد می‌شوند.

در مدارس ما املا و انشا اهمیت قبل را ندارد. در برخی مدارس تمایل به تدریس درس‌های غیرانگلیسی به زبان انگلیسی هست و این برای زبان و ادب فارسی خطرناک است. زبان فارسی از ارکان ملیت ماست و عاملی حاشیه‌ای نیست.

ما نمی‌توانیم با برنامه‌های درسی پنجاه یا شصت سال پیش کار کنیم. باید گرایش‌های جدید به وجود آورد تا زبان فارسی بتواند در دانشکده‌ها پویاتر شود.

زبان فارسی در این دوره زمانی تحولی بسیار مثبت را تجربه کرد و به توانایی آن افزوده شد. دوره ما دوره اوج نثر فارسی در مقایسه با گذشته است. از خطراتی که فارسی را تهدید می‌کند، هجوم واژگان غیرفارسی به زبان فارسی است. اینترنت، پیامک به خط انگلیسی، ناآشنایی نسل جدید با ادب گذشته و بسیاری موارد دیگر، از خطرهای در کمین زبان فارسی است.

ما نمی‌توانیم با برنامه‌های درسی پنجاه یا شصت سال پیش کار کنیم. باید گرایش‌های جدید به وجود آورد تا زبان فارسی بتواند در دانشکده‌ها پویاتر شود. قدرت و توان ملت ایران از عواملی است که می‌تواند باعث پیشرفت زبان فارسی شود.

وزیر علوم، تحقیقات و فناوری نیز در پیامی به سومین گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران گفت: زبان فارسی در طول حیات خود، هرگز تسلیم هیچ زبان دیگری نشده و نخواهد شد.

در پیام محمدمهدی زاهدی آمده است: بر ماست که فضای مناسب و امکانات لازم را برای تقویت این زبان فراهم کنیم و از آنجا که گنجینه ارزشمند مفاهیم پربرابر فرهنگ اسلامی، در قالب این زبان و آثار ادبی آن تبلور یافته است، باید مجال لازم برای تحقیقات علمی در مورد این آثار، بیش از پیش فراهم شود.

دکتر حسن حبیبی، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی هم طی سخنانی در این همایش، با انتقاد از توجه به واژه‌گزینی در رسانه‌های عمومی به ایراد

سخنرانی‌ای با عنوان «سیری در واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی» پرداخت. وی در پاسخ به انتقاد برخی که معتقدند فرهنگستان درباره‌ی واژه‌های مصوّب اطلاع‌رسانی مناسبی نمی‌کند، گفت: ما هر بار واژگان مصوّب را در سه تا پنج هزار نسخه زیر چاپ می‌بریم و چندین بار این کتاب‌ها را منتشر می‌کنیم. هر کس در نمایشگاه کتاب سراغ این کتاب‌ها را بگیرد به راحتی به آن دسترسی می‌یابد. چرا فرهیختگان این موضوعات را نمی‌دانند؟ کم‌کاری و نرفتن سراغ این واژه‌ها دردی است که درمانش با فرهنگستان نیست.

دکتر حبیبی با مروری بر کارنامه‌ی فرهنگستان‌ها در ایران تصریح کرد: «فرهنگستان اول» گاهی برخلاف میلش دستوری عمل می‌کرد و عربی‌ستیز بود. «فرهنگستان دوم» گاهی برخلاف میلش دستوری عمل می‌کرد و غربی‌ستیز بود. فرهنگستان فعلی نه دستوری عمل می‌کند، نه عربی‌ستیز است و نه غربی‌ستیز.

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی بار دیگر از شوخی‌هایی که درباره‌ی واژه‌های مصوّب فرهنگستان می‌شود انتقاد کرد و گفت: ما مردم شوخ‌طبعی داریم، ولی با برخی مراکز و برخی کارها نباید شوخی کرد؛ چرا که این شوخی‌ها یا هجو است و یا با غرض انجام می‌شود. نمی‌گویم از فرهنگستان انتقاد نشود، ولی برخی دیدگاه‌های شخصی خود را با عملکرد فرهنگستان یکی می‌گیرند. مثلاً گاهی شنیده‌ام که می‌گویند فرهنگستان به جای واژه «پیتزا» کلمه «کش‌لقمه» را وضع کرده است. این یک شوخی است که شخصی می‌سازد و ممکن است برای دیگران تعریف کند. اما نباید این شوخی را به فرهنگستان نسبت داد.

حبیبی خاطر نشان کرد: واژگانی که در فرهنگستان وضع می‌شود محصول کار یک گروه است؛ افرادی مثل آقای نجفی یا مرادی کرمانی یا دکتر فتح‌الله مجتبائی. همین کسانی که با فرهنگستان شوخی می‌کنند تک‌تک این افراد را بیرون از مجموعه فرهنگستان به عرش می‌برند، ولی همه‌ی انتقادها و شوخی‌ها روی مجموعه فرهنگستان است. در زمان حاضر، گروه واژه‌گزینی فوری در

فرهنگستان تشکیل شده است.

وی در ادامه افزود: اگر می‌خواهیم که زبان فارسی تا پنجاه سال دیگر زبان اول دنیا باشد، بایستی به آن توجه کرده، در جهت حفظ و گسترش آن تلاش نماییم.

وی با تأکید بر ضرورت گسترش زبان فارسی در دانشگاه‌ها گفت: تدریس نکردن زبان فارسی در دانشگاه‌های کشور، اولین تیشه‌ای است که به زبان فارسی وارد می‌شود و آن را سست خواهد کرد.

بیانیه سومین گردهمایی سراسری انجمن ترویج زبان و ادب فارسی

به نام خداوند جان و خرد

با عنایت پروردگار بزرگ و با مساعدت و مشارکت بنیاد ایران‌شناسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی و قطب علمی عرفان اسلامی دانشگاه اصفهان و با کوشش‌های انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، سومین گردهمایی سراسری این انجمن با برپایی ۲۶ نشست عمومی و تخصصی و ارائه ۱۴۰ سخنرانی علمی و پژوهشی، در روزهای ششم تا هشتم شهریورماه ۱۳۸۷ در تهران برگزار شد. شرکت‌کنندگان ضمن سپاسگزاری از برگزارکنندگان، بر این نکته‌ها تأکید می‌کنند:

۱. زبان و ادب فارسی، مظهر وحدت، یکپارچگی و همدلی فارسی‌زبانان در سراسر جهان است. شایسته است به گونه‌ای گسترده، فراگیر و علمی، بر جایگاه این زبان و ادبیات غنی و پویایی آن تأکید شود.

۲. لازم است مدیران و مسئولان امور آموزشی و پژوهشی، با هدف سامان بخشیدن به فعالیت‌های علمی و پژوهشی در عرصه زبان و ادب فارسی، به معرفی دقیق و علمی آثار ارزشمند ادبی و برجستگان این عرصه، همت گمارند. بی‌تردید، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، در این زمینه نقشی بسزا و تأثیرگذار دارد. در این میان، باید ضرورت‌ها و نیازهای جامعه، به‌ویژه نسل جوان، در کانون توجه بیشتر قرار گیرد.

۳. برای رسیدن به هدف‌های سند چشم‌انداز بیست‌ساله و تدوین برنامه‌ریزی جامع

علمی کشور، کوشش در تقویت زبان فارسی برای بهره‌گیری در عرصه‌های علمی، در گستره فرهنگی پهناور آن در سراسر جهان، ضروری است.

۴. با هدف تقویت زبان و ادب فارسی در حوزه‌های دانشگاهی و غنا و پویایی هرچه بیشتر آموزش و پژوهش بر چند نکته تأکید می‌شود:
الف) توجه بیشتر به لزوم تحوّل در برنامه‌های درسی و به‌کارگیری شیوه‌های جدید علمی در امر آموزش و تدریس موادّ درسی و سرفصل‌های رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی؛

ب) توجه خاص به درس فارسی عمومی در دانشگاه‌ها و سرفصل‌های آن؛
ج) تخصصی شدن تحصیلات تکمیلی و تأکید بر جنبه‌های پژوهشی در این دوره؛
د) تأکید بر هدفمند شدن و کاربردی کردن موضوع پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی و گرایش به سوی «مسئله‌محوری» در تدوین پایان‌نامه‌ها؛
ه) بازنگری در روش‌شناسی تحقیقات ادبی، بهره‌گیری از شیوه‌های جدید پژوهشی و آسیب‌شناسی روش‌های پژوهشی؛

و) تأسیس و تقویت پژوهشکده‌های زبان و ادب فارسی، بالا بردن جایگاه قطب‌های علمی در مراکز دانشگاهی و آموزش عالی، گسترش کمی و کیفی این قطب‌ها در دانشگاه‌های بزرگ و توانمند سراسر کشور و نیز رشد و گسترش انجمن‌های علمی و پژوهشی.
۵. تقویت مراکز آموزش و کرسی‌های زبان فارسی در خارج کشور و رشد و گسترش رشته «آموزش زبان فارسی به خارجی‌ان».

در پایان، با سپاس از برگزارکنندگان و پشتیبانان این گردهمایی، از پروردگار توانا خواستاریم ما را در مسیر ارج نهادن به فرهنگ، اندیشه و هویت ملی، که ترویج زبان و ادب فارسی مصداق بارز آن است، یاری کند.

شرکت کنندگان در سومین گردهمایی سراسری

انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران

تهران - بنیاد ایران‌شناسی

هشتم شهریور ۱۳۸۲